



✓ ۱۰. «محمد بن یعقوب عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ: خَرَجْتُ وَ أَنَا أُرِيدُ دَاوُدَ بْنَ عَيْسَى بْنِ عَلِيٍّ - وَ كَانَ يَنْزِلُ بَشْرَ مَيْمُونٍ وَ عَلَى ثَوْبَانَ غَلِيظَانَ - فَلَقِيْتُ امْرَأَةً عَجُوزًا وَ مَعَهَا جَارِيَتَانِ - فَقُلْتُ يَا عَجُوزُ أَ تَبَاعُ هَاتَانِ الْجَارِيَتَانِ - فَقَالَتْ نَعَمْ وَ لَكِنَّ لَأِيشْتَرِيهِمَا مِثْلَكَ قُلْتُ وَ لِمَ - قَالَتْ لِأَنَّ إِحْدَاهُمَا مُغْنِيَةٌ وَ الْآخَرَى زَامِرَةٌ الْحَدِيثَ.»^۱

ما می گوئیم:

(۱) روایت صحیح است.

(۲) ظاهراً علت اینکه زن به حضرت فرموده شما نمی خری، لباس حضرت بوده باشد (و الا نقل لباس خشن موضوعیت نداشت) اما اینکه این لباس چرا باعث آن حرف شده یا فقیرانه بودن لباس حضرت و گران بودن زن مغنیه و زن نی نواز است و یا آن لباس زاهدانه بوده است.

(۳) مجمع البحرين^۲، «زماره» را زانیه معنای کرده است.

(۴) داوود بن عیسی بن علی، در دوره مأمون والی مکه بوده و در سال ۲۰۱ هم امیر الحاج شده است، ولی از بنی عباس است.^۳

حضرت امام در توضیح دلالت این روایت می نویسند:

«و يمكن الاستدلال بها للبطان مطلقاً بأن يقال: لو كان الاشتراء بلحاظ سائر أوصافهنّ جائزاً، لم يقرّها عليه،

أو أشار إليه في نقله لمعمر بن خلاد. إلّا أن يقال: إنّ العجوز كانت لم تبعهما إلّا بلحاظ قيمة وصفهما.»^۴

توضیح:

۱. اگر می شد به لحاظ سایر اوصاف، جاریه را خرید، حضرت سخن آن پیرزن را تقریر نمی کردند (که مثل من آن را نمی خرد) و یا حداقل آن را به راوی توضیح می دادند.

۲. اما ممکن است بگوئیم زن می خواسته آن کنیزها را به لحاظ وصف غناء بفروشد.

ما می گوئیم:

(۱) اولاً در نقل حضرت، تقریر کلام عجوزه نیست.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۳۰۴

۲. مجمع البحرين، ج ۳ ص ۳۱۸

۳. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۷ ص ۱۷۴

۴. المکاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۱۹۳



۲) ثانیاً: ممکن است علت نفروختن آن بوده که عجزه حضرت را نشناخته و فکر کرده ایشان فقیر است و حضرت در مقام نقل این نکته بوده است.

۳) شاهد این برداشت ادامه روایت است که کافی کامل آن را آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ص قَالَ: خَرَجْتُ وَ أَنَا أُرِيدُ دَاوُدَ بْنَ عَيْسَى بْنِ عَلِيٍّ وَ كَانَ يَنْزِلُ بَثْرَ مَيْمُونٍ وَ عَلِيٌّ تَوْبَانٍ غَلِيظَانَ فَرَأَيْتُ امْرَأَةً عَجُوزاً وَ مَعَهَا جَارِيَتَانِ فَقُلْتُ يَا عَجُوزُ أَ تَبَاعُ هَاتَانِ الْجَارِيَتَانِ فَقَالَتْ نَعَمْ وَ لَكِنَّ لِي يَشْتَرِيهِمَا مِثْلَكَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَتْ لِي أَنْ إِخْدَاهُمَا مُغْنِيَةً وَ الْآخَرَى زَامِرَةٌ فَدَخَلْتُ عَلَى دَاوُدَ بْنِ عَيْسَى فَرَفَعَنِي وَ أَجْلَسَنِي فِي مَجْلِسِي فَلَمَّا خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ تَعْلَمُونَ مَنْ هَذَا هَذَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الَّذِي يَزْعُمُ أَهْلُ الْعِرَاقِ أَنَّهُ مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ.»^۱

جمع بندی روایت های مذکوره

با توجه به آنچه آوردیم، به خصوص آنکه در بقیه روایات حکم روی «مغنیه» رفته است و وصف مشعر به علیت است، نمی توان به اطلاق ادعا شده در روایات اولیه مطمئن شد و لذا این روایات را صرفاً می توان دال بر «حرمت و فساد بیع جاریه مغنیه در صورتی که لحاظ صفت حرام شده باشد» دانست.

به خصوص که در مقابل دو روایت داریم که به نوعی مؤید همین مطلب است و اطلاق ادعا شده را از بین می برد:

۱) روایت دینوری:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الدِّينَوْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي النَّصْرَانِيَّةِ - أَشْتَرِيهَا وَ أبيعُهَا مِنَ النَّصْرَانِيَّةِ - فَقَالَ اشْتَرِ وَ بَعْ - قُلْتُ فَأَنْكِحْ فَسَكَتَ عَنْ ذَلِكَ قَلِيلًا - ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ وَ قَالَ شِبْهَ الْإِحْفَاءِ هِيَ لَكَ حَلَالٌ - قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَشْتَرِي الْمُغْنِيَةَ - أَوْ الْجَارِيَةَ تُحْسِنُ أَنْ تُعْنَى أُرِيدُ بِهَا الرِّزْقَ لَا سِوَى ذَلِكَ قَالَ اشْتَرِ وَ بَعْ.»^۲

سند حدیث: دینوری مجهول است.

۲) روایت دوم:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع عَنْ شِرَاءِ جَارِيَةٍ لَهَا صَوْتٌ - فَقَالَ مَا عَلَيْكَ لَوْ اشْتَرَيْتَهَا - فَذَكَرْتُكَ الْجَنَّةَ يَعْنِي بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ - وَ الزُّهْدِ وَ الْفَضَائِلِ الَّتِي لَيْسَتْ بِغِنَاءٍ - فَأَمَّا الْغِنَاءُ فَمَحْظُورٌ.»^۳

سند حدیث:

۱. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۶، ص: ۴۷۸

۲. وسائل الشيعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۲۲

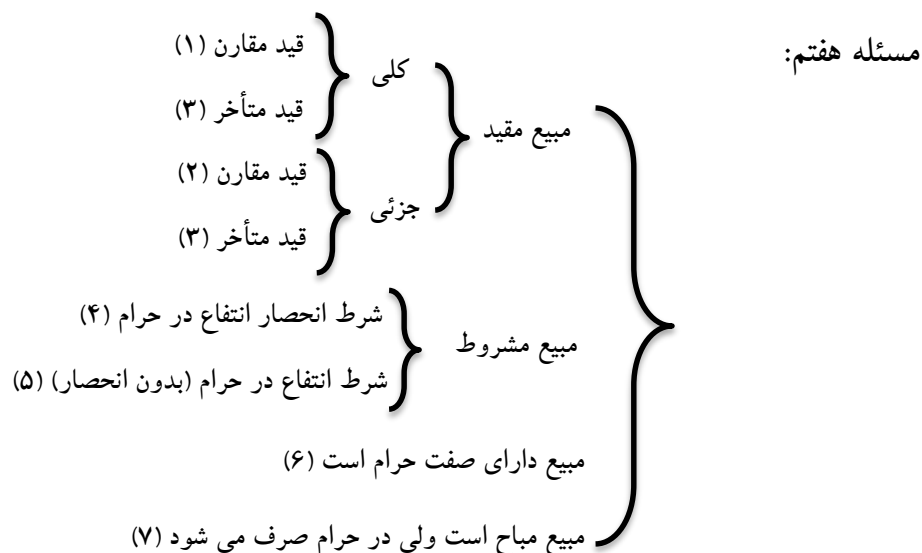
۳. وسائل الشيعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۲۲

این روایت از مرسلات صدوق است که برخی از جمله امام آن را قبول می کنند.

ما می گوئیم:

توجه شود که آنی که توانایی صوت حسن دارد، توانایی غناء هم دارد و لذا روایت می گوید به لحاظ غناء

خریداری نشود ولی برای مصارف حلال مانعی ندارد.



حضرت امام این قسم را به چندین قسم تقسیم می کند:

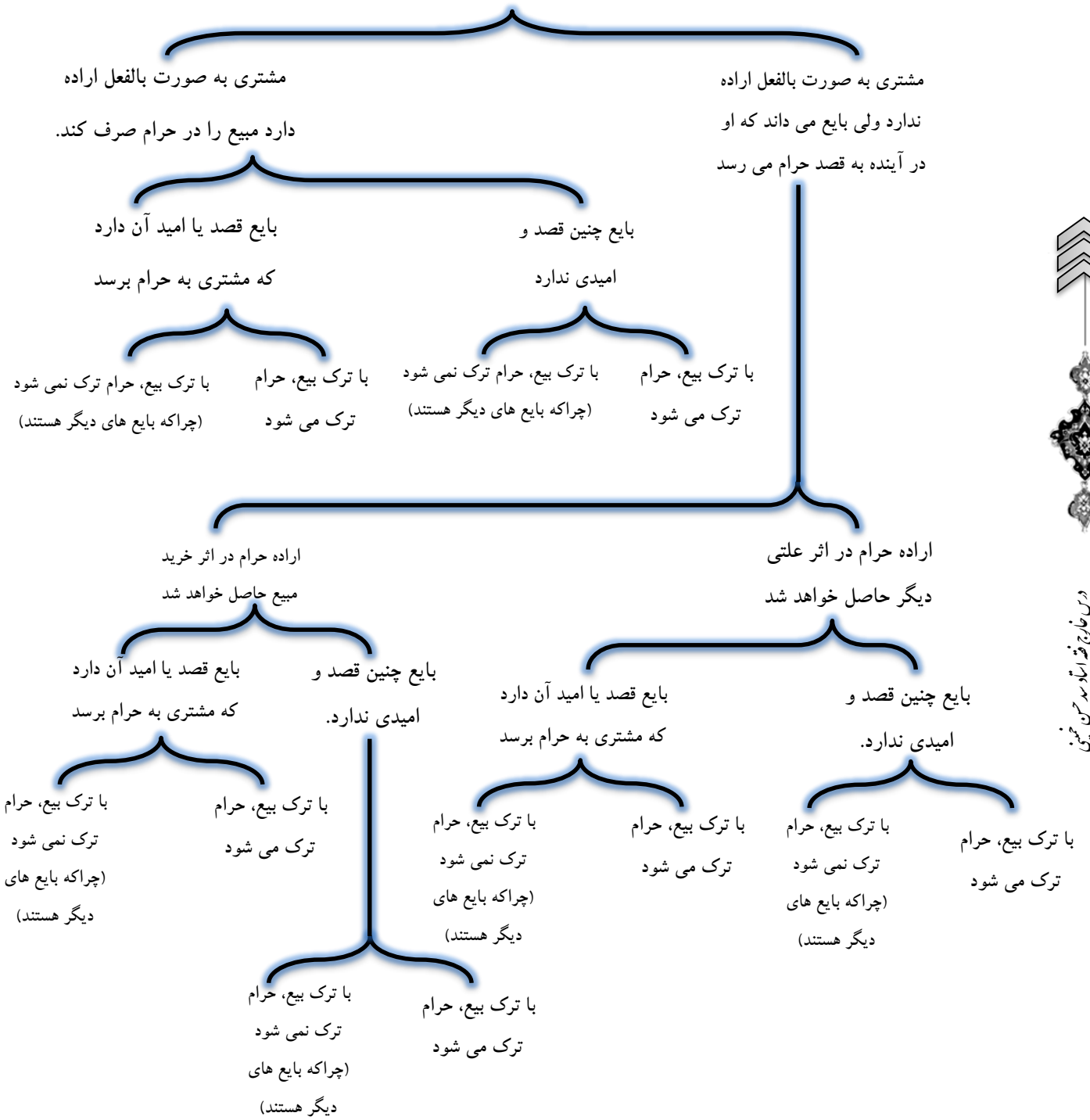
«و منها: بیع شیء مباح ممّن یصرفه فی الحرام، کبیع الخشب ممّن یعمل صنما أو بریطا و نحوهما، و بیع العنب ممّن یعمل خمرا، فتارة یعلم البائع أنه یصرفه فی الحرام و أراد ذلك فعلا، و أخرى یعلم بعدم إرادته الحرام لکن یعلم بتجدد إرادته لذلك، و علیه تارة یكون البیع أو تسلیم المبیع له موجبا لإرادته كما لو كان العنب جیدا صالحا للتخمیر فإذا باعه صار موجبا لإرادته، و أخرى یكون تجددها لا لذلك، و علی أي حال تارة یكون البیع بداعی توصله إلی الحرام أو برجاء ذلك، و أخرى لا یكون كذلك، و علی أي حال تارة یترك الحرام مع تركه البیع، و أخرى لا یترك لوجود بائع غیره.»^۱

توضیح:

بیع یک شیء مباح به کسی که آن را در حرام مصرف می کند، اقسامی دارد:

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۱۹۳





مرحوم شیخ انصاری این قسم را به صورت یک جا مطرح کرده است و تنها دو قسم «بایع قصد دارد» و «بایع قصد

ندارد» را مطرح نموده است. ایشان می نویسد:

«یحرم بیع العنب ممن یعمله خمرأً بقصد أن یعمله، و کذا بیع الخشب بقصد أن یعمله صنماً أو صلیباً؛ لأنّ فیه

إعانة علی الإثم و العدوان. و لا إشکال و لا خلاف فی ذلک. أمّا لو لم یقصد ذلک، فالأکثر علی عدم

التحریم.»^۱

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)؛ ج ۱، ص: ۱۲۹

ما می‌گوییم:

مرحوم شیخ بحث از صورت عدم قصد را مقدم داشته است و تمایز بین صورت عدم قصد و صورت وجود قصد را به صدق و عدم صدق اعانه بر اثم دانسته‌اند. مرحوم خوبی بر این مطلب اشکال کرده است. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه تمام صورت‌های این بحث وابسته به تحلیل و بازشناسی بحث از اعانه بر اثم است (علاوه بر آنکه از برخی از صورت‌ها روایت‌هایی نیز موجود است) به همین جهت لازم است به صورت مستوفی بحث از اعانه بر اثم را مقدم داریم.

